



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آئینگانے
عظیم السلام
چارده معصوم

حسین مظاہری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام : قسمت مربوط به امام حسن عسکری علیه السلام

نویسنده:

حسین مظاهری

ناشر چاپی:

کیمیا اثر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	بحثی درباره‌ی حضرت حسن بن علی العسکری، ابومحمد امام یازدهم
۷	اشاره
۹	شهادت حضرت عسکری
۱۰	کلمات گهربار حضرت عسکری
۱۰	پاورقی
۱۱	زندگانی چهارده معصوم علیه السلام
۱۱	ولادت حضرت امام حسن عسکری
۱۱	امامت آن گرامی
۱۲	حکومت خلفای عباسی در زمان امام عسکری
۱۴	شخصیت امام و ویژگی‌های اخلاقی
۱۴	عظمت و فضیلت امام
۱۵	زهد امام
۱۵	مراجعه‌ی دو نیازمند
۱۵	عبادت امام
۱۶	هدایت مسلمانان به حقیقت
۱۶	ارشاد فیلسوف عراق
۱۷	پاسخ به چند سؤال
۱۸	نامه‌ی امام به یکی از علمای بزرگ شیعه در قم
۱۸	معجزات و ارتباط با جهان غیب
۱۹	پاره‌ای از سخنان امام حسن عسکری

۲۰	برخی از اصحاب امام
۲۱	شهادت
۲۲	پاورقی
۲۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگانی چهارده معصوم علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی چهارده معصوم/ نویسنده حسین مظاهری .

مشخصات نشر: تهران: کیمیا اثر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۵-۱۳-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۳۶/م ۹ ز ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۳۳۶۹

بحثی درباره‌ی حضرت حسن بن علی العسکری، ابومحمد امام یازدهم

اشاره

اسم آن بزرگوار حسن و کنیه‌ی مشهورش ابامحمد و ابن‌الرضا، و مشهورترین القاب آن بزرگوار عسکری است. ولادت باسعادت آن بزرگوار، هشتم ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ از هجرت [۱] و شهادت آن بزرگوار هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ از هجرت [۲] به دست معتمد عباسی اتفاق افتاده است. بنابراین عمر آن بزرگوار بیست و هشت سال [۳]، و مدت امامت وی شش سال بود. این نکته مایه‌ی تأسف است که حضرت عسکری تقریباً تمام عمر را یا در زندان و یا در تبعید به سر برد. دو سه ساله بود که با حضرت هادی (ع) به تبعیدگاه آمد و مدت بیست سال همراه با آن حضرت یا زندان و یا تبعید بود و بعد تا شهادت خود آن حضرت هم که تقریباً شش سال بود یا در زندان و [صفحه ۱۶۲] یا در تبعید یا مراقبت شدید قرار داشت. از این جهت، اصحاب نمی‌توانستند خدمت ایشان برسند و مجبور بودند که مسائل خود را در میانه‌ی راه از ایشان سؤال کنند. راوی می‌گوید: می‌خواستم از حضرت عسکری علیه‌السلام بپرسم که حکم عرق جنب از حرام چیست؟ مانع بودند که خدمت آقا برسم و به من گفتند: امروز خلیفه حضرت را خواسته، تو می‌توانی مسأله‌ات را میانه‌ی راه سؤال کنی. می‌گوید: میانه‌ی راه ایستادم و چون حضرت دیر کردند، کنار کوچه خسته شدم و به خواب رفتم. متوجه شدم کسی چوبدستی به شانهِ من نهاده است. بیدار شدم، دیدم حضرت عسکری سوار بر قاطری است. به من فرمودند: لا تصل فیه نماز در عرق جنب از حرام نخوان. چون حضرت تحت نظر بودند، نتوانستم بیشتر از این با ایشان گفتگو کنم! معجزات حضرت عسکری به این مسایل محدود نمی‌شود. مورخین برای آن حضرت معجزات بسیاری نقل کرده‌اند و از آن جمله قضیه‌ی ابی‌الأدیان است که صدوق رحمه الله نقل فرموده است. ابی‌الأدیان می‌گوید: «حضرت عسکری مرا خواست، و جواب نامه‌هایی را به من داد که به مداین ببرم و فرمود بعد از پانزده روز که برمی‌گردی، من شهید شده‌ام. گفتم: یا بن رسول الله وصی بعد از شما کیست؟ فرمودند: کسی که بر جنازه‌ی من نماز بخواند. گفتم: باز هم علامتی بیان فرمایید! فرمودند: کسی که نامه‌ها را از تو بخواهد و کسی که بگوید در کیسه‌ها چه مقدار پول است. ابهت امام عسکری مانع شد که زیادتراً از این سؤال کنم.

به مداین رقتم و روز پانزدهم برگشتم. امام عسکری شهید شده بود و کنار قبری مشغول غسل دادن آن حضرت بودند. طولی نکشید که به جعفر برادر امام عسکری گفتند، جنازه مهیا است بیایید نماز بخوانید! ابوالأدیان ادامه می‌دهد: من می‌دانستم که [صفحه ۱۶۳] جعفر فاسق و جاهل است و لیاقت امامت ندارد. در این میان که بهت ابی‌الأدیان را گرفته بود، جوانی چون پاره‌ی ماه پیدا شد و عمو را کنار زد و به جنازه نماز خواند و از این کار همه را بهت گرفته بود؛ مخصوصاً جعفر را. آن جوان بعد از نماز رو کرد به حسن و فرمود: جواب نامه‌ها را بده. طولی نکشید چند نفر از قم آمدند و وصی حضرت حسن را خواستند. جعفر خود را معرفی کرد. آنها گفتند؛ ما پولها همراه داریم، نامه‌ها داریم، باید بگویی نامه‌ها از کیست و در کیسه‌ها چه مقدار پول است و صاحب آن کیست؛ زیرا رسم حضرت عسکری (ع) چنین بود. جعفر بهت زده گفت: یا للعجب مردم از من غیب می‌خواهند! در این هنگام زنی از خانه‌ی امام عسکری بیرون آمد و صاحب نامه‌ها و صاحب کیسه‌ها و مقدار پول‌ها را از طرف حضرت بقیه‌الله عجل‌الله تعالی فرجه الشریف گفت و پول‌ها و نامه‌ها را گرفت و داخل خانه شد [۴]، و از همین زمان، برای خلیفه و اطرافیان او حساسیت پیدا شد. آنان حضرت عسکری را کنترل کردند که آن فرزندی که وعده‌ی خدا است به دنیا نیاید؛ ولی غافل از اینکه خداوند متعال حضرت موسی را برای نابودی فرعون زیر تخت فرعون قرار می‌دهد و در خانه‌ی فرعون به دست فرعون تربیت می‌شود. مطلبی که مایه‌ی تأسف است، این است که حضرت عسکری با چندین خلیفه زندگی کرد و از همه‌ی آنها مصیبت دید: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد. مدت شش سال امامت را با سه خلیفه‌ی معتز، مهتدی و معتمد بود. همه‌ی آنان از آن حضرت کرامتها دیدند؛ ولی نه تنها به امامت او معتقد نبودند، بلکه آن بزرگوار را مورد آزار قرار دادند. حضرت عسکری در آن مدت شش سال یا در زندان بود و یا در تحت مراقبت بود. [صفحه ۱۶۴] زندانبان معتمد می‌گوید: چون به من امر شده بود که شدت عمل به خرج بدهم، از این جهت دو نفر را که مشهور به قساوت و ذالت بودند بر زندان امام عسکری گماردم. طولی نکشید که آن دو نفر افرادی شایسته شدند؛ اهل نماز و روزه‌ی مستحبی؛ اهل تهجد؛ اهل وقار و سکینت؛ اهل خیر و وفا. چون از آنها پرسیدم که چرا به حسن بن علی سخت نمی‌گیرید؟ گفتند: در حق او چه بگوییم، کسی که همیشه مشغول به عبادت خداوند است. روزها روزه می‌گیرد، شب‌ها تا به صبح به عبادت است؛ کم حرف و پر وقار است؛ ابهت او چنان است که چون به ما نگاه می‌کند، لرزه به اندام ما می‌افتد! [۵] ولی آیا معتمد‌ها، معتزها، متوکل‌ها پند می‌گرفتند؟ نه، تا آنکه آن بزرگوار را شهید کردند. بشر اگر دارای اخلاق رذیله شد، از هر حیوانی حیوان‌تر و از هر درنده‌ای درنده‌تر است. پروردگار عالم در سوره‌ی «والشمس» یازده قسم می‌خورد و بعداً می‌فرماید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها. [۶]. حتماً رستگاری برای کسانی است که مهذب باشند؛ و همانا بدبختی و شقاوت برای کسانی است که مهذب نباشند. و علت این تأکید را در همین سوره بیان می‌کند. تاریخ قوم صالح پیامبر را بیان می‌کند که از حضرت صالح معجزه خواستند. ناقه‌ای با بچه‌اش از کوه بیرون آمد؛ ولی آنان نه فقط ایمان نیاوردند، بلکه ناقه را پی کردند و استحقاق عذاب الهی پیدا کردند. قوم صالح، بنی‌امیه، بنی‌عباس و... فراوانند و متعجب نباشیم که در زیارت حضرت عسکری می‌خوانیم: والامام الحسن بن علی علیه‌السلام الذی طرح للسابع فخلصه من مراضها و امتحن [صفحه ۱۶۵] بالدواب الصعاب فذللت له مراکبها. [۷]. «امام حسن بن علی کسی است که نزد شیران انداخته شد. پس تو او را از چنگال گرگها، شیرها نجات دادی و تو حیوان‌های چموش را برای او رام نمودی.» این جمله اشاره به دو قضیه‌ای است که برای حضرت عسکری پیش آمده بود: ۱ - زندانبان به امر خلیفه، حضرت را نزد شیران انداخت و یقین داشتند که آن حضرت نابود خواهد شد؛ ولی دیدند که حضرت مشغول به نماز است و شیران با کمال تواضع در اطراف او مشغول طواف می‌باشند. [۸]. ۲ - خلیفه استری چموش داشت و کسی نمی‌توانست آن را رام کند. روزی خواست حضرت عسکری را به دست خود نابود کند، گفت: استر چموشی دارم و می‌خواهم که شما آن را رام کنید! حضرت بلند شد و دست ولایت بر سر استر نهاده و سوار شد. حیوان با کمال آرامش از حضرت عسکری تمکین کرد. آن استر را به حضرت هدیه داده‌اند. [۹]. استر چموش؛ شیر درنده؛ گرگ خونخوار و

سگ‌ها در مقابل ولایت رام هستند؛ ولی این انسان سرکش، متوکل‌ها، مستعین‌ها، معتزها، معتمد‌ها نه تنها رام نیستند؛ بلکه قاتل ولایتند. همه‌ی آنان، خلیفه؛ پسر خلیفه؛ وزیر و سرلشکر، به عظمت و شوکت و ابهت و شخصیت حضرت عسکری اقرار دارند؛ ولی همه‌ی آنان بر توهین؛ زندان، تبعید؛ مراقبت؛ گرفتن؛ بستن و بالاخره شهادت آن حضرت اتفاق کردند. احمد بن عبدالله خاقان که می‌گویند ناصبی بوده است، درباره‌ی حضرت [صفحه ۱۶۶] عسکری می‌گوید: «حضرت عسکری مردی بود عالم؛ زاهد؛ باتقوا؛ باوقار و سکینت؛ با عفت و حیا و شرافت و با ابهت. ابهت او در دل همه حتی خلفا، وزرا، سردمداران، جایگزین بود. از این جهت نزد آنان قدر و منزلت و عظمتی داشت. روزی پیش پدرم - وزیر خلفا و همه کاره‌ی آنان - نشسته بودم که به او خبر دادند ابن‌الرضا آمد. پدرم او را استقبال کرد و دستش را بوسید. او را به جای خود نشانید و مانند یک بنده‌ی ذلیل در مقابل او نشست. چون آن بزرگوار رفت، از پدرم سؤال نمودم که این آقا چه کسی بود؟ پدرم گفت: کسی در این جهان استحقاق خلافت ندارد جز او! مردی است عالم، زاهد، دارای صفات انسانی و بالاخره یک انسان کامل، چنانچه پدر او نیز چنین بود. [۱۰]. نظیر این کلمات از گفتار دشمن فراوان است، ولی فقط حرف است و در آن فایده‌ای نیست. از امتیازهایی که برای حضرت عسکری نقل شده و خودی و بیگانه به آن اقرار دارند، ابهت حضرت عسکری است. گرچه در تاریخ ذکر شده است که همه‌ی اهل بیت دارای ابهت خاصی بوده‌اند؛ چنانچه گذشت که فرزند دربار‌ی امام سجاد (ع) در نزد هشام گفت: یغصی حیاء و یغصی من مهابتة فلایکلم الا حین بیتسم. چشم فرو می‌بندد به جهت حیایی که دارد و چشم، فرو بسته می‌شود در مقابل او به جهت مهابت و ابهتی که دارد، و مخاطب نمی‌شود جز وقت تبسم او. و درباره‌ی امیرالمؤمنین (ع) نظیر آن گذشت؛ ولی حضرت عسکری ابهتی فوق‌العاده داشته‌اند. چنانچه گفته شد همه‌ی خلفای زمان ایشان، همه‌ی سردمداران، همه‌ی کارگردانهای خلافت در مقابل ایشان متواضع و از ایشان حساب می‌بردند. ابهت و شخصیت حضرت حسن (ع)، همه‌ی آنان را به [صفحه ۱۶۷] وحشت انداخته بود. حضرت عسکری مظهر ابهت پروردگار عالم بوده است. ابهت حضرت عسکری، مظهر ابهت اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. ابهت حضرت عسکری، مصداق ابهت اسلام و انسان کامل بوده است. ابهت حضرت عسکری سرمشق برای همه بوده است. همه باید بدانیم که اگر رابطه‌ی ما با خداوند متعال کامل شد، ابهت خدایی برای شخصی پیدا می‌شود. درباره‌ی حضرت عسکری (ع) نوشته‌اند: «موقعی که پدرش از دنیا رفت، همه‌ی درباریها، خلیفه زاده‌ها، ولیعهدها، سرکرده‌ها، غالب بزرگان بنی‌هاشم و بنی‌عباس، غالب بزرگان شیعه جمع بودند که ناگهان بدر ولایت؛ حضرت عسکری با حال پریشان آمد. همه از جا برخاستند تا حضرت نشست و همه مقابل او نشستند. سکوتی سنگین مجلس را گرفت. قبل از آمدن حضرت، آن مجلس پر از دحام بود و به محض ورود حضرت، صداها در گلو پیچیده و ابهت حسنی سر تا پای جلسه را گرفت؛ تا اینکه جنازه آماده‌ی حرکت شد.» [۱۱].

شهادت حضرت عسکری

مورخین نوشته‌اند موقعی که معتمد عباسی کار خود را انجام داد و حضرت را مسموم کرد، چند نفر از علما و چند نفر از خواص و چند نفر طیب را ملازم خانه‌ی حضرت عسکری کرد. [۱۲] این کار برای این بود که کار ناشایسته‌ی او آشکار نشود. همین ترس، دلیل بر شخصیت اجتماعی حضرت عسکری است. چون حضرت شهید شد، در سامره قیامتی برپا گردید. از خلیفه تا بازاری، همه و همه در تشییع جنازه حاضر شدند. موقع نماز، ابوعیسی [صفحه ۱۶۸] قضات و اشراف را جمع کرد و گفت: ببینید که حضرت عسکری به مرگ خدایی از دنیا رفته است، [۱۳] و بدین وسیله قتل را مخفی و شهادت آن بزرگوار را مثل خلافتش سرپوش گذاردند. لعنهم الله اجمعین. جمله‌ای که امام صادق فرمود، اینجا مصداق پیدا می‌کند. اگر تجمع مردم نبود، بنی‌امیه و بنی‌عباس ظالم و استثمارگر نمی‌توانستند حق اهل بیت - حق مظلوم، حق مستضعف - را پایمال کنند. غلام حضرت می‌گوید: «اول اذان صبح روز جمعه هشتم ربیع‌الثانی سال ۲۶۰ هجری، حضرت عسکری شهید شد. در آن وقت کسی جز من و مادر حضرت بقیه الله عجل

الله تعالی فرجه الشریف و خود حضرت حجت خدمت آن حضرت نبودند. حضرت عسکری آقازاده‌ی خود را خواست و امر کرد که آن حضرت را وضوء دهد. او دستمالی در دامن امام عسکری پهن کرد و حضرت را وضوء داد و نماز صبح را به جا آورد و از این دنیا به عالم قدس سفر نمود: و السلام علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم یبعث حیا. حضرت عسکری اصحاب خاصی دارد که غالب آنها از بزرگان علمای شیعه هستند. برخی از آنها از اصحاب سرانمهی طاهرین هستند. و کلای حضرت بقیه الله روحی فداه از اصحاب حضرت عسکری نیز می‌باشند. از جمله اصحاب خاص امام عسکری، احمد بن اسحاق اشعری قمی است که از وکلای حضرت نیز هست و مسجد امام حسن عسکری در قم، به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شد. این بزرگوار به قدری بلند مرتبه است که سعد بن عبدالله که او هم از بزرگان شیعه است، می‌گوید: «احمد بن اسحاق از حضرت عسکری کفنی خواستند. حضرت فرمودند: به تو خواهد رسید. چون از خدمت آقا مرخص شدیم، نزدیک کرمانشاه او را تب [صفحه ۱۶۹] گرفت. آخر شب دستور داد که او را تنها بگذاریم. نزدیک صبح غلام عسکری علیه السلام را دیدم که به ما تعزیت می‌گوید، و فرمود: از غسل و کفن احمد فارغ شدیم. برخیزید و او را دفن کنید. او در نزد امام عسکری عزیزترین و مقربترین شیعیان است؛ چون مقربترین افراد است نزد خدا، و از میان غایب شد.» [۱۴].

کلمات گهربار حضرت عسکری

حضرت عسکری کلمات بسیاری دارند که ما به چند جمله از کلمات آن حضرت اکتفا می‌کنیم. امید است مایه‌ی سعادت و سرمشق همه‌ی ما باشد. ۱ - اتقوا الله و کونوا لنا زینا و لا تکنوا علينا شینا اجلبوالنا (جروا الیناخ) کل موده و ادفعوا عنا کل قبیح. [۱۵] یعنی: «تقوا را پیشه کنید و برای ما اهل بیت زینت باشید و ننگ برای ما نباشید. مودت و محبت مردم را به سوی ما جلب کنید و قبح و زشتی را از ما دفع نمایید.» نظیر این کلمات از سایر ائمه نیز ذکر شده است. چنانچه امام صادق (ع) می‌فرمود: کونوا دعاه الی الله بغیر السنتکم. [۱۶]. دعوت مردم به سوی خدا به واسطه‌ی اعمال شما باشد. ۲ - خصلتان لیس فوقهما شیء، الایمان بالله و نفع الاخوان. [۱۷]. دو صفت است که بالای آن صفتی و خوبی نیست: ایمان به خداوند متعال و نفع رسانیدن به برادران مؤمن. راستی اگر انسان این دو صفت را دارا باشد، همه چیز را دارا است. اگر رابطه‌اش با خدا محکم باشد و ایمان داشته باشد، ایمانی که او را از گناه و [صفحه ۱۷۰] تعدی باز دارد، ایمانی که او را به عبادت و خوبی وادارد و رابطه‌اش با مردم نیز محکم باشد و سرلوحه‌ی زندگی او خدمت به دیگران باشد، و از خدمت به دیگران لذت ببرد، سعادت دارین را قطعاً نصیب خود کرده است. ۳ - ما اقبیح بالمؤمن ان تکون له رغبه تذلّه. [۱۸]. چه ننگ است برای مؤمن که تمایل مذلت آمیز داشته باشد. ۴ - من کان الورع سجیته و الافضال حلیته انتصر من اعدائه بحسن الثناء علیه و تحصن بالذکر الجمیل من وصول نقص الیه. [۱۹]. هر که ورع و تقوا پیشه‌ی او باشد و دیگر گزایی و کرم و سخاوت زینت او باشد، یاری می‌شود از دشمن به اینکه تعریف او کند و نگاه داشته می‌شود از اینکه او را بر بدی یاد کند. گویا حضرت می‌فرمایند که تقوا و سخاوت، اثر وضعی دارد و آن اثر وضعی این است که دشمن به طور ناخودآگاه از او تعریف می‌کند و از تنقیص او خودداری می‌کند. ۵ - من ركب ظهر الباطل نزل به دار الندامة. [۲۰]. هر که باطل، سیره و روش او باشد، منتهای سیر او نیست جز پشیمانی.

پاورقی

- [۱] اصول کافی ج ۱ ص ۵۰۳.
- [۲] اصول کافی ج ۱ ص ۵۰۳.
- [۳] اصول کافی ج ۱ ص ۵۰۳.

- [۴] بحارالانوار چاپ قدیم ج ۱۱ ص ۱۴۰ نقل از کمال‌الدین صدوق ره.
- [۵] بحارالانوار چاپ قدیم ج ۱۱ ص ۱۳۵ نقل از ارشاد مفید (ره).
- [۶] الشمس، آیات ۹ و ۱۰.
- [۷] منتهی الآمال ج ۲.
- [۸] ارشاد ص ۳۲۵ - ۳۲۴.
- [۹] ارشاد مفید ره ص ۳۲۱، روضه الواعظین ج ۱ ص ۲۹۴، بحارالانوار ج ۵۰ ص ۲۶۵.]
- [۱۰] اصول کافی ج ص ۵۰۳ و ۵۰۴ - ارشاد مفید ص ۳۱۸.
- [۱۱] اعلام الوری ص ۳۶۹ - منتهی الآمال ج ۲ باب ۱۲ ف ۵.
- [۱۲] صدوق در اکمال‌الدین - ترجمه ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۱۱.
- [۱۳] ترجمه ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۱۱ - اعلام الوری ص ۳۷۸.
- [۱۴] تنقیح المقال ج ۱ ص ۵۰.
- [۱۵] روضه بحار ج ۲ ص ۳۷۱ از تحف العقول ص ۴۸۶.
- [۱۶] تحف العقول مترجم ص ۵۲۰.
- [۱۷] روضه بحار ج ۲ ص ۳۷۶ و تحف العقول ص ۴۸۴.
- [۱۸] روضه بحار ج ۲ ص ۳۷۹.
- [۱۹] دره الباهره.
- [۲۰] روضه بحار ج ۲ ص ۳۷۹، اعلام‌الدین چاپ آل‌البیت قم ص ۳۱۴.

زندگانی چهارده معصوم علیه السلام

ولادت حضرت امام حسن عسکری

- امام ابو محمد حسن بن علی العسکری علیه‌السلام یازدهمین پیشوای اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ در سال ۲۳۲ هجری قمری در شهر سامراء متولد شد. پدر بزرگوارش امام دهم حضرت هادی علیه‌السلام و مادر گرامیش، بانوی پارسا و ارجمند حدیثه است که سوسن نیز نامیده می‌شود. - امام یازدهم علیه‌السلام در محله‌ای از سامراء به نام عسکر [۱] سکونت داشت، به همین جهت به عسکری شهرت یافت. مشهورترین القاب دیگر او زکی و نقی و کنیه‌ی او ابو محمد است. - امام یازدهم ۲۲ ساله بود که امام دهم به شهادت رسید. مدت امامتش پس از پدر ۶ سال و عمر شریفش ۲۸ سال است که در این سن در سال ۲۶۰ هجری قمری به شهادت رسید! تنها فرزند و جانشین او آخرین امامان، پیشوای دوازدهم، حضرت حجه بن الحسن المهدی، ارواحنا لثراب مقدمه الفداء، ولی امر و امام زمان ما است که خورشید وجودش در پس ابر غیبت مستور است و هرگاه خدای متعال اراده فرماید قیام و ظهور نماید و زمین را از وجود ستمگران پاک گرداند و جهان را پر از عدل و داد سازد. - کسانی که امام عسکری علیه‌السلام را دیده‌اند گفته‌اند: «آن گرامی گندمگون، درشت چشم، خوش صورت، نیکو اندام، و با هیبت و جلالت بود». - مدت عمر امام یازدهم معاصر با خلافت شش خلیفه‌ی عباسی - متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد - بود. امام در زمان معتمد به شهادت رسید. [۲]. [صفحه ۵۰۸]

امامت آن گرامی

هر یک از امامان معصوم ما در معرفی جانشین خود تنها به روایات عامی که نام همه‌ی امامان را تا امام دوازدهم توضیح داده است اکتفا نمی‌کردند؛ و برای تأکید و رفع هر گونه ابهام، امام بعد از خود را صریحا به شیعیان و خواص یاران خویش معرفی می‌فرمودند. در مورد امام عسکری علیه‌السلام نیز در همین زمینه روایات بسیار نقل شده که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. ۱- «ابوهاشم جعفری» - که از بزرگان راویان موثق شیعه و یاران خاص ائمه علیهم‌السلام است - می‌گوید: «خدمت امام هادی علیه‌السلام شرفیاب شدم، فرمود: «جانشین من پسر من حسن است؛ با جانشین جانشین من چگونه خواهید بود؟!» گفتم: «چطور؟ خدا مرا فدایت سازد». فرمود: «چون شخص او را نمی‌بینید و روا نیست که نام او را ببرید!» پرسیدم: «چگونه از او یاد کنیم؟» فرمود: «بگوئید الحجّه من آل محمد صلی الله علیه و آله». [۳] و [۴]. ۲- «صقر بن ابی دلف» می‌گوید: از امام هادی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «همانا امام بعد از من پسر من حسن و بعد از حسن، پسرش قائم است، و او همان است که زمین را پر از [صفحه ۵۰۹] عدل و داد می‌سازد، همچنانکه [پیشتر] پر از ظلم و جور شده است». [۵]. ۳- «نوفلی» می‌گوید: همراه امام هادی علیه‌السلام در حیاط خانه‌ی آن بزرگوار بودم؛ پسرش محمد از جلوی ما عبور کرد، گفتم: «فدایت شوم، بعد از شما این امام است؟» فرمود: «نه، امام شما بعد از من حسن است». [۶]. ۴- «یحیی بن یسار» می‌گوید: «امام هادی علیه‌السلام چهار ماه پیش از درگذشت به فرزندش امام حسن عسکری علیه‌السلام وصیت و به امامت و خلافت او اشاره فرمود، و مرا و گروهی از دوستان و شیعیان را بر آن گواه گرفت». [۷]. ۵- «ابوبکر فهکی» می‌گوید: امام ابوالحسن هادی علیه‌السلام به من نوشت: «پسر من محمد (امام عسکری علیه‌السلام) میان افراد دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نظر خلقت صحیح‌ترین فرد و از نظر منطق استوارترین آنان است و او ارشد فرزندان من می‌باشد و جانشین من خواهد بود و سلسله‌ی امامت و احکام ما به او منتهی می‌شود، پس آنچه از من می‌پرسیدی از او پرس، و آنچه به آن نیازمندی نزد اوست». [۸]. [صفحه ۵۱۰]

حکومت خلفای عباسی در زمان امام عسکری

امام در دوران کوتاه امامت خویش - که ۶ سال است - با حکومت سه خلیفه؛ معتز، مهتدی و معتمد، معاصر بود. - «معتز عباسی» به جای پسر عموی خود «مستعین» قرار گرفت. امام هادی علیه‌السلام در حکومت معتز به شهادت رسید و گروهی از علویان نیز در خلافت همین خلیفه‌ی ستمگر شهید و مسموم شدند. معتز یکبار برادر خود مؤید را به زندان افکند و فرمان داد به او چهل ضربه عصا زدند تا خود را از ولیعهدی خلع کرد و آزاد شد و بار دیگر نیز او را زندانی نمود و چون شنید عده‌ای از ترکان در صدد هستند مؤید را برهاند فرمان داد او را به قتل برسانند؛ مؤید را در لحاف مسمومی پیچیدند و دو سوی آن را بستند تا جان داد، آنگاه فقیهان و قاضیان درباری را به مشاهده‌ی جسد او فرا خواندند تا ببینند در او اثر شکنجه‌ای نیست و وانمود کنند که به مرگ طبیعی در گذشته است! [۹]. در حکومت معتز، بیش از هفتاد نفر از علویان و دودمان جعفر طیار و دودمان عقیل بن ابیطالب را که در حجاز قیام کرده بودند، اسیر کرده به سامراء آوردند. [۱۰] دوستان امام عسکری علیه‌السلام در زمان این خلیفه در رنج و فشار بودند و برخی در نامه‌ای که به امام علیه‌السلام نوشتند از اوضاع شکایت کردند. امام در پاسخ مرقوم فرمودند: «سه روز دیگر فرج و رهایی حاصل می‌شود» [۱۱] و همچنان شد که امام فرمود. سپاهیان ترک دربار عباسی که معتز را در جهت منافع خویش نمی‌دیدند بر او شوریدند و او را مجبور به خلع خود از خلافت ساختند و سپس او را در سردابی [صفحه ۵۱۱] انداخته در آن را مسدود نمودند تا در همانجا هلاک شد. [۱۲]. - پس از معتز، «مهتدی» به خلافت رسید؛ این ستمگر رفتاری منافقانه داشت. در ظاهر زهد می‌فروخت و از عیاشی اجتناب می‌ورزید چنانکه زنده‌ی خواننده را دور ساخت و منکرات دیگر را ممنوع کرد و به دادرسی مظلومان تظاهر می‌نمود، اما مدتی امام عسکری علیه‌السلام را زندانی نمود، حتی به قتل آن گرامی تصمیم گرفته بود که اجل او را مهلت نداد و خدای متعال او را هلاک ساخت. در خلافت مهتدی گروهی از علویان قیام کردند که برخی از آنان به زندان افتادند و

در همان زندان جان سپردند. - احمد بن محمد می گوید: وقتی مهتدی به قتل موالی و غیر عرب پرداخته بود به امام عسکری علیه السلام نوشتم: «سپاس خدای را که او را از ما منصرف ساخت. به من خبر رسیده بود که او شما را تهدید کرده و گفته بود: سوگند به خدا، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از روی زمین بر می اندازم!!» امام در پاسخ به خط مبارک خود نوشتند: «چقدر کوتاه است عمر او، پنج روز دیگر با ذلت و خواری کشته می شود». همانطور هم شد که امام فرمودند. [۱۳] مهتدی نیز با شورش ترکان سپاهش به قتل رسید و معتمد جانشین او شد. [۱۴]. - «معتمد» نیز چون دیگر اسلاف خود جز عیاشی و ستمگری کاری نداشت؛ و در لهو و لعب آنقدر افراط کرد که به تدریج برادرش «موفق» بر امور سلطنت وی مسلط شد و تمام امور را به دست گرفت؛ به طوری که معتمد عملاً هیچ کاره و فقط ظاهراً خلیفه بود و پس از درگذشت موفق پسرش «معتضد» بر امور عمومی معتمد استیلا یافت. سرانجام در ۲۷۹ هجری معتمد از بین رفت و معتضد رسماً به جای او خلیفه شد. [۱۵]. در حکومت معتمد، امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید و گروهی از علویان نیز کشته شدند. برخی از آنان را به فجیع ترین وضع می کشتند و حتی پس از کشتن جسدشان را مثله [۱۶] می کردند. [۱۷] برخی مورخین نوشته اند که در حکومت معتمد، جنگ و درگیری بسیار بود تا آنجا که حدود نیم میلیون نفر کشته شده اند. [۱۸]. به هر حال توجه جامعه به امامان معصوم و سازش ناپذیری آن گرامیان با خلفای ستمگر [صفحه ۵۱۲] همواره موجب کینه توزی و شدت عمل ستمگران نسبت به سلسله‌ی نورانی امامت بود. امام عسکری علیه السلام نیز همچون پدران بزرگوار و معصوم خود همواره با آزار و مراقبت حکومت روبرو بود؛ آن گرامی یکبار در حکومت مهتدی به زندان «صالح بن وصیف» برده شد، او دو نفر از شیرترین افراد خود را مأمور امام ساخت تا بر آن حضرت سخت بگیرند؛ اما آنان تحت تأثیر عبادتهای امام واقع شدند، [۱۹] بار دیگر امام را به زندان «نحریر» بردند؛ آن دژخیم بر امام سخت می گرفت و آزار می رساند؛ زن نحریر به او گفت: «از خدا بترس، تو نمی دانی چه شخصی در منزل توست؟» و عبادت و شایستگی امام را بیان کرد و اضافه کرد: «از ستمی که بر او روا می داری، بر تو می ترسم». نحریر گفت: «به خدا سوگند او را میان درندگان می افکنم». پس از آنکه از مقامات بالا اجازه گرفت امام را به میان درندگان برد و تردیدی نداشت که درندگان امام را هلاک می کنند؛ اما وقتی به سراغ امام آمد او را سالم یافت؛ در حالی که به نماز مشغول بود و درندگان اطراف او را گرفته بودند، لذا دوباره دستور داد او را به منزل خود بردند. [۲۰]. معتمد نیز، امام عسکری و برادرش «جعفر» را نزد «علی جرین» زندانی ساخت و مرتباً از وضع امام جويا می شد. به او گزارش می دادند که روزها روزه است و شبها را به نماز و عبادت می گذرانند. - یک روز از علی جرین وضع امام را پرسید و همان گزارش قبلی را شنید. بنابراین دستور داد: «هم اکنون نزد او برو و سلام مرا به او برسان و بگو همراه تو به منزلشان بروند.» علی جرین می گوید: به زندان رفتم دیدم... امام لباس خود را پوشیده و آماده‌ی حرکت است، چون مرا دید برخاست. پیام امیر را رساندم، امام سوار شد و توقف کرد؛ علت توقف را جويا شدم. فرمود: «[توقف نمودم] تا جعفر بیاید». گفتم: «امیر فقط به آزادی شما فرمان داد و از جعفر نامی نبرد». فرمود: «نزد امیر برو و بگو ما از یک خانه (خانواده) بیرون آمدیم و اگر من تنها بازگردم و جعفر همراه من نباشد اموری پیش می آید که بر او پوشیده نیست». علی جرین نزد خلیفه رفت و بازگشت و رفت: «امیر می گوید: من جعفر را به خاطر شما آزاد می کنم و او را به جهت جرم و خیانتی که نسبت به شما و خود انجام داده [صفحه ۵۱۳] بود زندانی کرده بودم». جعفر را آزاد کردند و همراه امام به خانه اش بازگشت. [۲۱]. از آنچه به اجمال و به طور فشرده از وضعیت حکومت خلفا و رفتارشان با امام نقل کردیم، آشکار است که امام عسکری علیه السلام در دورانی سخت و پر خفقان می زیست، و حکومت‌ها همواره نسبت به امام مراقبت شدیدی روا داشته و بارها آن گرامی را زندانی نمودند. تاریخ گویای آنست که حتی در اوقاتی هم که امام در زندان نبودند، پیرامون آن گرامی رفت و آمدها کنترل می شد و دوستداران و شیعیان نمی توانستند به راحتی با آن حضرت در تماس باشند و برخی شیعیان گاهی به کمک بعضی علویان به منزل امام راه پیدا می کردند. در کشف الغمه می خوانیم: مردی از علویان در زمان امام عسکری علیه السلام در طلب معاش از سامراء بیرون آمده به سوی بلاد

جیل [۲۲] می‌رفت. مردی از دوستان امام از مردم حلوان (پل ذهاب) به او برخورد و پرسید: «از کجا آمده‌ای؟» گفت: «از سامراء». پرسید: «آیا فلان محله و فلان کوچه را می‌شناسی؟» گفت: «آری». پرسید: «از حسن بن علی علیه‌السلام خبری داری؟» گفت: «نه!» پرسید: «برای چه به جبل آمده‌ای؟» گفت: «برای معیشت». حلوانی گفت: «من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با من به سامراء بیا و مرا به خانه‌ی حسن بن علی علیه‌السلام برسان». علوی پذیرفت و او را به خانه‌ی امام برد... [۲۳]. از همین فراز می‌توان دریافت که موقعیت امام بیرون از زندان چگونه بوده و آن حضرت تا چه حد در محدودیت و مراقبت حکومت قرار داشته است؛ به طوری که به آسانی نمی‌توانستند با آن حضرت تماس بگیرند و با تدبیر و احتیاط می‌بایست خدمت امام برسند و حتی علویان و بستگان نیز نمی‌توانستند با او تماس زیادی داشته باشند. [صفحه ۵۱۴]

شخصیت امام و ویژگی‌های اخلاقی

عظمت و فضیلت امام

فضائل اخلاقی و کمالات معنوی امام موجب آن بود که نه تنها دوستان بلکه دشمنان نیز به عظمت و بزرگواری او اعتراف نمایند؛ «حسن بن محمد اشعری» و «محمد بن یحیی» و برخی دیگر روایت کرده‌اند که «احمد بن عبید الله بن خاقان» متصدی اراضی و خراج «قم» بود، روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد؛ احمد که خود از ناصبیان [۲۴] سرسخت و منحرف از اهل بیت علیهم‌السلام بود، ضمن صحبت گفت: «من در سامراء کسی از علویان را همانند حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا (امام عسکری علیه‌السلام) در روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده‌ی خویش و میان بنی هاشم، ندیدم و نشناختم؛ خاندانش او را بر بزرگسالان و محترمان خود مقدم می‌داشتند و در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم [۲۵] بودم، دربانان خبر آوردند ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری علیه‌السلام) آمده است. پدرم به صدای بلند گفت: «بگذارید وارد شود». من از این که دربانان نزد پدرم از امام به کنیه و احترام یاد کردند شگفت زده شدم؛ زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده باشد از او به کنیه [۲۶] یاد کنند، به کنیه یاد نمی‌کردند؛ آنگاه مردی گندمگون، خوش قامت، خوشرو، نیکو اندام، جوان، و با هیبت و [صفحه ۵۱۵] جلالیت وارد شد. چون چشم پدرم بر او افتاد برخاست و چند قدم به استقبال رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین کرده باشد. دست بر گردن او انداخت و صورت و سینه‌ی او را بوسید سپس دست او را گرفت و او را بر جای نماز خود نشانید و خود در کنار و رو به او نشست و با او به صحبت پرداخت، در ضمن صحبت به او «فدایت شوم» می‌گفت؛ من از آنچه می‌دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانی آمد و گفت: «موفق عباسی» آمده است. معمول این بود که وقتی موفق می‌آمد قبل از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه‌ی سپاه او می‌آمدند و در فاصله‌ی در خانه تا مجلس پدرم در دو صف می‌ایستادند و به همین حال می‌ماندند تا موفق بیاید و برود. پدرم پیوسته متوجه ابو محمد علیه‌السلام بود و با او گفتگو می‌کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص موفق افتاد، در این موقع به آن حضرت گفت: «فدایت شوم اگر مایلید تشریف ببرید.» و به دربانان خود گفت او را از پشت دو صف ببرند تا موفق او را نیند؛ امام برخاست و پدرم نیز برخاست و دوباره دست بر گردن او انداخت، و امام رفت. من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: «این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردید و پدرم با او چنین رفتاری داشت؟» گفتند: «او یکی از علویان است که او به حسن بن علی می‌گویند و به «ابن الرضا» [۲۷] معروف است.» شگفتی من بیشتر شد و پیوسته آن روز نگران و اندیشمند بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشا می‌نشست و گزارش‌ها و اموری را که لازم بود به سمع خلیفه برساند رسیدگی می‌کرد؛ وقتی نماز خواند و نشست، من رفتم و نشستم. کسی پیش او نبود، پرسید: «احمد! کاری داری؟» گفتم: «آری

پدر، اگر اجازه می‌دهی بگویم؟» گفت: «اجازه داری.» گفتم: «پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین بزرگداشت و احترامی نمودی و در سختت به او «فدایت شوم» می‌گفتی، و خودت و پدر و مادرت را فدای او می‌ساختی؟» گفت: «پسر! و امام رافضیان [۲۸] حسن بن علی معروف به «ابن الرضا» است.» آنگاه اندکی سکوت کرد، من نیز ساکت ماندم؛ سپس گفت: «پسر، اگر خلافت از دست [صفحه ۵۱۶] خلفای بنی عباس بیرون رود کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به جهت فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست؛ اگر پدر او را می‌دیدید مردی بزرگوار و با فضیلت را دیده بودی.» با این سخنان اندیشه و نگرانی بیشتر و خشم نسبت به پدرم افزوده شد، و دیگر [کار] مهمی جز آن نداشتم که درباره‌ی امام پرس و جو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم؛ و از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره‌ی امام سؤال نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتیم و همه از او به نیکی یاد می‌کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می‌شمردند؛ و [بدین گونه] مقام امام نزد من عظمت یافت؛ زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می‌گفت و او را می‌ستود. [۲۹].

زهد امام

«کامل مدنی» جهت سؤال از مسائلی خدمت امام شرفیاب شد، می‌گوید: وقتی به خدمت آن گرامی وارد شدم دیدم لباس سفید و نرمی بر تن دارند. نزد خود گفتم: «ولی خدا و حجت او لباس نرم و لطیف می‌پوشد و ما را به مواسات با برادران فرمان می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می‌دارد!» امام تبسم نمودند و آستین‌های خود را بالا زدند. [دیدم] پلاسی سیاه و خشن - [در زیر لباس] - بر تن دارند؛ و فرمودند: «ای کامل! هذا لله و هذا لکم؛ این (پلاس خشن) برای خدا است و این (لباس نرم که روی آن پوشیده‌ام) برای شماست.»

مراجعه‌ی دو نیازمند

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌گوید: تهیدست شدیم، پدرم گفت: «با هم خدمت این مرد (امام عسکری علیه‌السلام) برویم که به جود و بخشش شهرت دارد.» گفتم: «او را می‌شناسی؟» گفت: «نه، او را ندیده‌ام.» با هم به راه افتادیم، در بین راه پدرم گفت چقدر نیازمندیم که برای ما ۵۰۰ درهم دستور [صفحه ۵۱۷] دهد؛ ۲۰۰ درهم برای لباس، ۲۰۰ درهم برای پرداخت بدهی و ۱۰۰ درهم برای مخارج دیگر. من پیش خود گفتم: «کاش برای من هم ۳۰۰ درهم دستور دهد که با ۱۰۰ درهم آن چارپایی بخرم و ۱۰۰ درهم برای مخارج و ۱۰۰ درهم نیز برای لباس باشد و به جبل [۳۰] بروم.» هنگامی که به خانه‌ی امام رسیدیم غلام آن حضرت بیرون آمد و گفت: «علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند.» وقتی وارد شدیم و سلام کردیم به پدرم فرمود: «ای علی! چه شده که تاکنون نزد ما نیامدی؟» پدرم گفت: «شرم داشتم با این حال شما را ملاقات نمایم.» وقتی بیرون آمدیم غلام آن حضرت نزد ما آمد و به پدرم کیسه‌ی پولی داد و گفت: این ۵۰۰ درهم است، ۲۰۰ درهم برای لباس، ۲۰۰ درهم برای پرداخت بدهی، و ۱۰۰ درهم برای مخارج.» و به من کیسه‌ی دیگری داد و گفت: این ۳۰۰ درهم است، ۱۰۰ درهم برای خرید چارپا و ۱۰۰ درهم برای لباس و ۱۰۰ درهم برای مخارج، و به سوی جبل نرو، به «سورا» [۳۱] برو... [۳۲].

عبادت امام

امام عسکری علیه‌السلام همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود، هنگام نماز از هر کاری دست می‌کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی‌داشت، ابوهاشم جعفری می‌گوید: «خدمت امام عسکری شرفیاب شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود،

وقت نماز فرا رسید، امام نوشته را کنار گذاشت و به نماز ایستاد...» [۳۳]. کیفیت و چگونگی عبادت امام دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و گاه افراد گمراهی را اساساً عوض می‌کرد و به راه می‌آورد. وقتی که امام در زندان «صالح بن وصیف» بود برخی از عباسیان از زندانبان خواستند بر امام سخت بگیرد. او دو نفر از بدترین مأموران خود را بر امام گماشت، امام آن دو در اثر معاشرت با امام دگرگون شدند و در عبادت و نماز به مرحله‌ای عظیم رسیدند. زندانبان آن دو را فرا خواند و گفت: «وای بر شما، در مورد این مرد چه وضعی دارید؟» گفتند: «ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه است و همی شب به عبادت می‌ایستد و [صفحه ۵۱۸] به غیر عبادت سخن نمی‌گوید و مشغول نمی‌شود، وقتی بر ما نظر می‌افکند ما را لرزه می‌گیرد و کنترل خود را از دست می‌دهیم!...» [۳۴].

هدایت مسلمانان به حقیقت

برخی از علمای اهل تسنن و از جمله «ابن صباغ مالکی» به روایت از «ابوهاشم جعفری» نقل می‌کنند: «... در سامراء قحطی سختی پیش آمد، «معمد» خلیفه‌ی وقت فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلی رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد. روز چهارم «جائلیق» پیشوای اسقفان مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد جائلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند؛ و همین موجب شگفتی و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار بود، پس به دنبال امام عسکری علیه‌السلام فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: «امت جدت را دریاب که گمراه شدند!» امام فرمود: «از جائلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند.» خلیفه گفت: «مردم باران نمی‌خواهند چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده‌ای دارد؟» امام فرمود: «برای آنکه انشاء الله تعالی شک و شبهه را برطرف سازم.» خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان، همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام عسکری علیه‌السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و رهبانان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند؛ آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان او بود بیرون آورند؛ در میان انگشتان او استخوان سیاه رنگی از استخوانهای آدمی یافتند! امام استخوان را گرفت و در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: «اینک طلب باران کن.» راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما ابر کنار رفت و خورشید نمودار شد. مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید: «این استخوان چیست؟» [صفحه ۵۱۹] امام فرمود: «این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته‌اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی‌شود جز آنکه باران ببارد.» امام را تحسین کردند و استخوان را آزمودند دیدند همانطور است که امام می‌فرماید...» [۳۵].

ارشاد فیلسوف عراق

«اسحاق کندی» فیلسوف مادی گرای عراقی به تألیف کتابی پرداخت و به گمان خود می‌خواست اثبات کند که در قرآن تناقض‌هایی وجود دارد. برای این منظور از مردم کناره گرفت و به تنهایی در خانه‌ی خویش به این کار مشغول شد. روزی یکی از شاگردان او خدمت امام عسکری علیه‌السلام شرفیاب شد، امام به او فرمود: «آیا میان شما مرد فهمیده‌ای نیست که استادان را از [این کار عبث و] تصمیمی که گرفته باز دارد؟» گفت: «ما از شاگردان اویم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض نماییم!» امام فرمود: «آیا آنچه بگویم به او می‌رسانی؟» گفت: «آری.» فرمود: «نزد او برو و با او الفت و دوستی کن و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد یاری نما؛ آنگاه بگو: سؤالی دارم، آیا می‌توانم از شما بپرسم؟ به تو اجازه‌ی سؤال می‌دهد، بگو:

آیا احتمال می‌دهی که منظور گوینده قرآن از گفتارش معانی دیگری غیر آن باشد که تو پنداشته‌ای؟ خواهد گفت: «امکان دارد.» چون «کندی» اگر به مطلبی توجه کند می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور قرآن همان است که تو می‌گویی؟! شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه که تو به آن رسیده‌ای داشته باشد، و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد آن بکار می‌بری؟ آن مرد نزد اسحاق کنندی رفت و به همان ترتیب با او مهربانی کرد تا سرانجام سؤال را مطرح نمود. کنندی از او خواست که سؤال خود را تکرار کند و به فکر فرو رفت و آن را بنابر ادبیات و لغت، محتمل و بر حسب اندیشه ممکن دانست. شاگردش را سوگند داد که این سؤال از کجا برای تو مطرح شد. شاگرد گفت: «چیزی بود که به خاطر رسید و سؤال کردم!» گفت: «ممکن نیست تو و افرادی مانند تو به چنین سؤالی راه یابند، بگو این سؤال را از [صفحه ۵۲۰] کجا آوردی؟» شاگرد گفت: «ابو محمد (امام عسکری علیه‌السلام) به من چنین فرمان داد.» کنندی گفت «اینک درست گفتی، چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی‌تواند باشد.» آنگاه آنچه در آن زمینه نوشته بود در آتش ریخت و سوزاند. [۳۶]. [صفحه ۵۲۱]

پاسخ به چند سؤال

۱- «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: شخصی از امام پرسید: «چرا زن بی نوا در ارث یک سهم و مرد دو سهم می‌برد.» امام فرمود: «چون جهاد، و پرداخت مخارج به عهده‌ی زن نیست، و نیز پرداخت دیه‌ی قتل خطایی بر عهده‌ی مردان است و بر زن چیزی نیست.» [۳۷]. ابو هاشم می‌گوید: «من پیش خود گفتم که قبلاً شنیده بودم «ابن ابی العوجاء» از امام صادق علیه‌السلام همین را پرسید و همین جواب را شنید.» امام عسکری علیه‌السلام به من رو کرد و فرمود: «آری، این سؤال ابن ابی العوجاء هم بود، وقتی سؤال یکی باشد پاسخ ما یکی است؛ برای امام بعدی همان پیش می‌آید که برای امام قبلی؛ اول و آخر ما در علم و منزلت مساوی هستند، برای رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما الصلوٰة و السلام فضیلت و امتیازشان ثابت است.» [۳۸]. ۲- «حسن بن ظریف» به امام عسکری علیه‌السلام نوشت: «معنای گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که من کنت مولاه فعلی مولاه چیست؟» امام فرمود: «منظور آن حضرت این بود که علی علیه‌السلام را به امامت نصب نماید، تا به هنگام اختلاف و تفرقه‌ی امت، حزب خدا (و پیروان حق) شناخته شود.» [۳۹]. ۳- «هروی» می‌گوید: «یکی از پسران اسباط به من گفت: به امام عسکری علیه‌السلام نامه‌ای [صفحه ۵۲۲] نوشتم و از اختلافی که بین دوستان او بود خبر دادم و از امام خواستم برای رفع اختلاف دلیلی (معجزه‌ای) آشکار فرماید. و نیز نوشتم که قصد سفر به فارس دارم. امام در پایان پاسخ خود نوشتند: انشاء الله با سلامتی و ایمنی به مصر وارد شوی، به موثقین از دوستانم سلام مرا برسان و آنان را به تقوی و پرهیزکاری و ادای امانت فرمان بده، و به آنان اعلام کن که فاش کننده‌ی اسرار ما با ما در جنگ است.» [فرزند اسباط] گفت: وقتی جمله‌ی «با سلامتی و ایمنی به مصر وارد می‌شوی» را خواندم معنای آن را نفهمیدم، تا به بغداد آمدم و می‌خواستم به فارس بروم ولی سفر به فارس میسر نشد، به مصر رفتم (آنگاه معلوم شد چرا امام فرمود به مصر وارد می‌شوی).» [۴۰]. ۴- «محمد بن الحسن بن میمون» می‌گوید: «به امام عسکری علیه‌السلام نامه نوشتم و از فقر و تهیدستی گله کردم؛ بعد پیش خود گفتم: «مگر امام صادق علیه‌السلام نفرمودند: «الفقر معنا خیر من الغنی مع غیرنا و القتل معنا خیر من الحیاء مع عدونا؛ تنگدستی با ما بهتر از بی نیازی با دیگران، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.» امام علیه‌السلام در پاسخ نوشتند: «وقتی گناه اولیاء و دوستان ما زیاد شود خدای عزیز و جلیل آنان را به وسیله‌ی فقر و تنگدستی از عیب و گناه می‌رهاند، در عین آنکه از بسیاری از گناهانشان عفو و گذشت می‌فرماید. همچنان که پیش خود گفتی فقر با ما بهتر از بی نیازی با دشمنان ماست، و ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما بینش بجویند نوریم، و برای کسانی که به ما متمسک شوند نگاهبانیم. کسی که ما را دوست دارد در قلعه‌ی بلند (قرب) با ماست، و کسی

که از ما منحرف شود به سوی آتش خواهد رفت». [۴۱]. [صفحه ۵۲۳]

نامه‌ی امام به یکی از علمای بزرگ شیعه در قم

از جمله مکاتبات امام علیه‌السلام با اصحاب خود، نامه‌ای است که آن گرامی به «علی بن حسین بن بابویه قمی» یکی از بزرگان فقهای شیعه، مرقوم فرموده‌اند، متن آن چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الجنة للموحدين و النار للملحدين و لا- عدوان الا- على الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و الصلاة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين...؛ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. سرانجام نیکو برای پرهیزکاران و بهشت برای یکتاپرستان و آتش برای کافران خواهد بود و ستیزه و تجاوز جز بر ستمکاران نیست، و خدایی جز «الله» که بهترین آفرینندگان است نمی‌باشد، و درود و رحمت خدا بر بهترین آفریدگانش محمد و خاندان پاک او باد. بعد از حمد و ثنای الهی، تو را ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه پیروان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی، که خدایت به آنچه رضای اوست موفق فرماید و از نسلت فرزندان شایسته برآورد؛ سفارش می‌کنم به پرهیزکاری در پیشگاه خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات - [زیرا نماز کسی که زکات نمی‌پردازد پذیرفته نمی‌شود] - و به تو سفارش می‌کنم که از خطای مردم در گذری، و خشم خویش فرو ببری، و به خویشاوند صله و رسیدگی نمایی، و با برادران مواسات کنی، و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی، و در برابر نادانی و بی‌خردی افراد بردبار باشی و در دین ژرف نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی، و اخلاق نیکو پیشه‌سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی؛ خدای متعال می‌فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجوهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس؛ در بسیاری از سخنانشان [صفحه ۵۲۴] با هم خیری نیست مگر کسی که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح میان مردم فرمان دهد». از همه‌ی بدیها و زشتی‌ها خودداری کن. و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام سفارش کرد و فرمود: «یا علی علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، و من استخف بصلاة اللیل فلیس منا؛ ای علی! بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست (به روش و سیره‌ی ما عمل نکرده است)». پس به سفارش من عمل کن، و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند، و بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی؛ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «افضل اعمال امت من انتظار فرج است». پیوسته شیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم علیه‌السلام) ظاهر شود، همان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است. [۴۲]. ای بزرگ مرد و مورد اعتماد من، ابوالحسن، صبر کن و شیعه‌ی مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگانش را وارث آن می‌سازد و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است. و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه‌ی شیعیانم باد، و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر». [۴۳]. [صفحه ۵۲۵]

معجزات و ارتباط با جهان غیب

امام عسکری علیه‌السلام نیز همانند پدران بزرگوار خویش، در ارتباط ویژه با خدای متعال و جهان غیب و فرشتگان و دارای علوم ماورایی و احاطه‌ی ولوی که از شئون امامت است می‌بود. در کتب و روایات علماء موارد بسیاری از معجزات و اخبار غیبی آن گرامی ذکر شده که گردآوری همه‌ی آنها به کتابی جداگانه نیازمند است و ما در این مقال به نقل چند نمونه اکتفا می‌کنیم: ۱- «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: روزی خدمت ابی محمد (حضرت عسکری) شرفیاب شدم، می‌خواستم از آن حضرت نقره‌ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم. نشستم و فراموشم شد؛ چون برخاستم بروم، امام علیه‌السلام انگشتری به من داد و فرمود:

«نقره می‌خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابو هاشم!» گفتم: «سرور من، گواهی می‌دهم تو ولی خدا و امام منی که اطاعتت را جزو دینم می‌دانم». فرمود: «خدا تو را بیامزد ای ابو هاشم!» [۴۴]. ۲- شب‌نجی در کتاب «نور الابصار» از ابو هاشم جعفری نقل می‌کند که گفت: من و چهار تن دیگر در زندان «صالح بن وصیف» زندانی بودیم که امام عسکری علیه‌السلام و برادرش جعفر به زندان وارد شدند؛ ما دور امام را برای خدمت گرفتیم. در زندان مردی از قبیله‌ی «بنی جمح» بود و ادعا می‌کرد که از علویان است؛ امام به ما فرمود: «اگر در [صفحه ۵۲۶] جمع شما فردی که جزو شما نیست، نمی‌بود، می‌گفتم چه وقت رهایی رخ می‌دهد». و به مرد جمحی اشاره فرمود که بیرون شود و او بیرون رفت. آنگاه به ما فرمود: «این مرد از شما نیست از او در حذر باشید، گزارشی از آنچه گفته‌اید تهیه کرده که هم اکنون در لباس اوست و به خلیفه نوشته است». برخی از ما به تفتیش او پرداخته، گزارش را که در لباس پنهان کرده بود یافتیم، چیزهای مهم و خطرناکی درباره‌ی ما نوشته بود... [۴۵]. ۳- «محمد بن ربیع شیبانی» می‌گوید: در اهواز با یکی از ثنوی‌ها (دوگانه پرستان) بحث و مناظره کردم. بعد به سامراء رفتم، حرفهای آن ثنوی اندکی در دلم اثر گذاشته بود، در منزل «احمد بن خصیب» نشسته بودم که امام عسکری علیه‌السلام از مراسمی عمومی آمدند و به من نگریستند و با انگشت اشاره کرده فرمودند: «احد احد فوحده؛ [خدا] یکتاست، یکتاست، او را یکی بدان». من از هوش رفتم. [۴۶]. ۴- «اسماعیل بن محمد» می‌گوید: در خانه‌ی امام عسکری علیه‌السلام نشستم، وقتی امام علیه‌السلام بیرون تشریف آوردند جلو رفتم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند یاد نمودم که حتی یک درهم ندارم! امام فرمود: «سوگند یاد می‌کنی در حالی که دویست دینار در خاک پنهان کرده‌ای؟!» و فرمود: «این را برای آن نگفتم که به تو عطایی ندهم». و به غلام خود رو کرد و فرمود: «آنچه همراه داری به او بده». غلام صد دینار به من داد. خدای متعال را سپاس گفتم و بازگشتم؛ آن گرامی فرمود: «می‌ترسم آن دویست دینار را وقتی که بسیار نیازمند آنی از دست بدهی». من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم، جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت، به دینارها نیازمند شدم، سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم، بر من بسیار گران آمد. بعدا فهمیدم پسرم جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است، و چیزی از آنها بدست من نرسید و همانطور شد که امام فرموده بود. [۴۷]. ۵- «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد معجزات امام عسکری با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی که حاضر بود گفت: «من نوشته‌ای بدون مرکب [صفحه ۵۲۷] می‌نویسم اگر امام پاسخ آن را داد می‌پذیرم که او بر حق است». ما مسائلی داشتیم که نوشتیم، ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را جزو نامه‌ها به خدمت امام عسکری فرستادیم. پاسخ سؤالات ما را مرقوم فرمودند و روی برگه‌ی مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدر و مادرش را نوشتند. ناصبی چون آن را دید از هوش رفت و چون به هوش آمد به حق اعتقاد پیدا کرد و در زمره شیعیان امام قرار گرفت. [۴۸]. ۶- «عمر بن ابی مسلم» می‌گوید: «سمیع مسمعی» همسایه‌ی دیوار به دیوار من بود و مرا بسیار آزار می‌داد؛ به امام عسکری علیه‌السلام نامه‌ای نوشتم و تقاضا کردم دعا بفرمایند خداوند فرجی بفرماید. پاسخ دادند: «تو را به فرجی سریع بشارت می‌دهم، تو مالک خانه‌ی همسایه‌ی مذکور خواهی شد». پس از یک ماه آن مرد فوت کرد و من خانه‌ی او را خریدم و به برکت امام آن را به خانه خویش ضمیمه ساختم. [۴۹]. ۷- «ابو حمزه» می‌گوید: مکرر دیدم امام با غلامان [که از ملل مختلف بودند و ترک و رومی و دیلمی و روسی در میان آنان بود] به زبان خودشان سخن می‌گویند، من شگفت زده شدم، پیش خود می‌گفتم: ... امام در مدینه متولد شده... چگونه به زبانهای مختلف تکلم می‌کند. آن گرامی به من روی آورد و فرمود: «همانا خدای عزیز و جلیل حجت خود را از سایر آفریدگان ممتاز نموده و به او معرفت هر چیزی را عطا فرموده، امام زبانهای گوناگون و نسب‌ها و پیش آمدها را می‌داند و اگر چنین نباشد تفاوتی میان امام و مردم نخواهد بود». [۵۰]. [صفحه ۵۲۸]

- عليك بالاقتصاد و اياك و الاسراف؛ [۵۱] بر تو باد به میانه روی در زندگی، و از اسراف و زیاده روی پرهیز. - در ایام کودکی امام، شخصی آن حضرت را دید که می‌گرید و دیگر کودکان به بازی مشغولند، پنداشت گریه‌ی آن گرامی برای اسباب بازی است که سایر کودکان دارند و او ندارد! به امام عرض کرد: «برایتان اسباب بازی بخرم؟» امام فرمود: «یا قلیل العقل ما للعب خلقنا؛ ای کم خرد، ما برای بازی آفریده نشده‌ایم». پرسید: «پس برای چه آفریده شده‌ایم؟» فرمود: «للعلم و العبادة؛ برای علم و عبادت». پرسید: «از کجا چنین می‌گویی؟» فرمود: «از کلام خدای عزیز و جلیل [که در قرآن می‌فرماید:] «افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون؛ آیا می‌پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!». [۵۲]. - «لا تمار فیذهب بهاؤک و لا تمازح فیجتری علیک؛ [۵۳] ستیزه و جدال مکن که آبرویت می‌رود، و شوخی مکن که بر تو جرأت می‌یابد». - «من التواضع السلام علی کل من تمر به و الجلوس دون شرف المجلس؛ [۵۴] سلام کردن بر هر که با او برخورد می‌کنی و نشستن در پایین مجلس از تواضع و فروتنی است». [صفحه ۵۲۹] - «اذا نشطت القلوب فاودعوها و اذا نفرت فودعوها؛ [۵۵] چون دلها با نشاط بود در آن علم و حکمت بنهید، و چون بی نشاط و ملول شد آنها را واگذارید». - «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون؛ [۵۶] شادمانی نزد اندوهمند دور از ادب است». - «التواضع نعمة لا یحسد علیها؛ [۵۷] فروتنی نعمتی است که مورد رشک قرار نمی‌گیرد». - من وعظ اخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانیة فقد شانه؛ [۵۸] آنکه برادر خود را پنهانی اندرز می‌دهد او را آراسته است، و آنکه آشکار و در حضور دیگران اندرز دهد، او را تحقیر کرده است». - «کفاف ادبا لفسکک تجنبک ما تکره من غیرک؛ [۵۹] برای تأدیب خویش کافی است از آنچه از دیگران نمی‌پسندی اجتناب کنی». - «حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال باطن؛ [۶۰] خوبی چهره، زیبایی بیرون و خوبی عقل، زیبایی درون است». - «ان الوصول الی الله عزوجل سفر لا یدرک الا باستطاء اللیل؛ [۶۱] [سیر برای] رسیدن به خدای متعال، سفری است که جز به شب روی (شب زنده‌داری) میسر نمی‌شود». - «جعلت الخبائث فی بیت و الکذب مفاتیحها؛ [۶۲] پلیدی‌ها در خانه‌ای گرد آمده و دروغ کلید آنهاست». - «ان للوجود مقدارا فاذا زاد علیه فهو سرف؛ [۶۳] برای بذل و بخشش اندازه‌ای است که چون از آن بگذرد اسراف است». - «و ان للحزم مقدارا فاذا زاد علیه فهو جبن؛ [۶۴] و برای احتیاط نیز اندازه‌ای است که چون از آن تجاوز کند ترس است». [صفحه ۵۳۰]

برخی از اصحاب امام

هر چند به علت محدودیت امام و خفقان حاکم بر جامعه، یاران ویژه‌ی امام عسکری علیه‌السلام بسیار زیاد نیستند، اما همان افراد که از فیوضات امام برخوردار شده‌اند از زمره‌ی بزرگ مردان الهی و علمای پرهیزکار به شمار می‌روند، که به اختصار چند تن از آنان را معرفی می‌کنیم: ۱- «احمد بن اسحاق اشعری قمی» از یاران ویژه و کارگزاران امام عسکری علیه‌السلام و بزرگ قمی‌ها بود؛ مسائل اهل قم را او نزد امام می‌برد و پاسخ می‌گرفت، و زمان امام جواد و امام هادی علیهما السلام را نیز دریافته و از آن بزرگواران هم روایت کرده است. [۶۵]. احمد بن اسحاق به جناب «حسین بن روح» - نایب سوم امام عصر در غیبت صغری - نامه نوشت و اجازه خواست به حج برود. اجازه صادر و پارچه‌ای هم برای او فرستاده شد. احمد گفت: «به من خبر وفاتم داده شد.» و در بازگشت از حج در حلوان (سرپل ذهاب فعلی) در گذشت. [۶۶]. «سعد بن عبدالله» در مورد وفات احمد بن اسحاق می‌گوید: «او در سه فرسخی حلوان (سرپل ذهاب) تب کرد و سخت بیمار شد، چنانکه از او مأیوس شدیم. چون به حلوان در آمدیم در کاروانسرای منزل گرفتیم. احمد گفت: «مرا امشب تنها بگذارید و به جایگاههای خود بروید». هر کس به جایگاه خود رفت. نزدیک صبح به فکر افتادم، چشم گشودم، «کافور» خادم مولای خود امام عسکری علیه‌السلام را دیدم که می‌گوید: «احسن الله بالخير عزائکم و جبر بالمحبوب رزیتکم؛ خداوند شما را تسلیت نیکو دهد و به پاداش پسندیده مصیبتتان را جبران [صفحه ۵۳۱] فرماید». سپس گفت: «غسل و کفن مصاحب شما احمد انجام شد، برخیزید و او را دفن کنید، همانا او به جهت قرب به خدای

متعال، نزد مولایتان از همه‌ی شما گرامی‌تر است؛ آنگاه از نظر ما پنهان شد». [۶۷]. ۲- «ابو هاشم داود بن القاسم الجعفری» از نسل جناب جعفر طیار علیه‌السلام [۶۸] و از بزرگان دودمان خویش و اهل بغداد بود؛ او در خدمت ائمه علیهم‌السلام مقام و منزلتی بزرگ داشت، امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام را درک کرد، و در اوائل غیبت صغری از ناحیه‌ی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از وکلاء و کارگزاران نیز بود. ابو هاشم به ائمه علیهم‌السلام بسیار نزدیک بود و از دوستاناران صمیمی و یاران ویژه‌ی آنان محسوب می‌شد و روایات بسیاری از آن بزرگواران نقل کرده و کتابی نیز تألیف نمود که گروهی از بزرگان شیعه از کتاب او روایت کرده‌اند. [۶۹]. ابو هاشم مردی آزاده و شجاع و بی باک بود؛ هنگامی که سر «یحیی بن عمر زیدی» [۷۰] را نزد «محمد بن عبدالله بن طاهر» والی بغداد آوردند، برخی این پیروزی را به او تبریک و تهنیت می‌گفتند؛ ابو هاشم نزد والی رفت و بی محابا خطاب به او گفت: «امیر! آمده‌ام به تو در مورد چیزی تبریک بگویم که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حیات می‌داشت برای آن سوگواری می‌کرد!» والی در پاسخ ابو هاشم هیچ نگفت. [۷۱]. ۳- «عبدالله بن جعفر حمیری» از بزرگان قم و جزو اصحاب پاک امام عسکری است. کتابهای بسیار نوشت که از آن جمله کتاب «قرب الاسناد» همواره مورد توجه بزرگان علما و فقهای شیعه بوده است. عبدالله بن جعفر در سال ۲۹۰ و اندی به کوفه رفت و مردم کوفه از او حدیث فرا می‌گرفتند. [۷۲]. ۴- «ابو عمرو عثمان بن سعید عمری» نائب اول امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت صغری است؛ مردی بزرگوار و موثق و از بزرگان اصحاب و وکلاء امام هادی و امام عسکری و امام قائم علیهم‌السلام می‌باشد. از سن یازده سالگی در خدمت حضرت امام هادی علیه‌السلام نشو و نما یافته و رابط و واسطه‌ی میان مردم و امام هادی و امام عسکری و امام عصر علیهم‌السلام بود، و گاه به دست او کراماتی بروز کرد. همچنان که اشاره شد او اولین نائب از نواب خاص امام عصر [صفحه ۵۳۲] (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و قبلا- نیز امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام مردم را به وی ارجاع می‌دادند تا مسائل و احکام را از او فرا گیرند. امام هادی و امام عسکری علیهما‌السلام هر یک درباره‌ی او می‌فرمودند: «ابو عمرو (عثمان بن سعید) مورد وثوق و امین من است، آنچه نقل کند از من نقل می‌کند، و آنچه به شما برساند از جانب من به شما رسانده است». [۷۳]. [صفحه ۵۳۳]

شهادت

خلفای بنی عباس و کارگزاران حکومت آنان شنیده بودند که امامان اهل بیت علیهم‌السلام دوازده نفرند و دوازدهمین آنان پس از غیبت و ظهور بساط ستمگران را برمی‌چینند، و به حکومت‌های باطل پایان می‌دهد و جهان را از عدل و داد پر می‌سازد. آگاهی از این موضوع به ویژه در این اواخر (دوران امام هادی و امام عسکری) موجب نگرانی خلفا بود، به همین جهت به شدت از امام عسکری علیه‌السلام مراقبت می‌کردند و بسیار مایل بودند که از امام فرزندی به وجود نیاید. همه‌ی امور امام را از راه‌های گوناگون زیر نظر داشتند؛ حتی امام را چندین بار زندانی کردند و سرانجام «معمد عباسی» که می‌دید توجه مردم به امام روز به روز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، طاقت نیاورده و تصمیم به قتل آن گرامی گرفت و امام را پنهانی مسموم ساخت و امام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری به شهادت رسید. صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین. نفوذ امام در جامعه و به ویژه هراس از طغیان شیعیان و علویان، معتمد عباسی را از اینکه مسموم شدن امام برملا شود بسیار به وحشت می‌انداخت. بنابراین به هر وسیله کوشش کرد این جنایت را بپوشاند؛ «ابن صباغ مالکی» در «الفصول المهمه» از قول «عبدالله بن خاقان» یکی از درباریان عباسی می‌نویسد: «... هنگام درگذشت امام ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه‌السلام، معتمد خلیفه‌ی عباسی، حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شکفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی از او که [- که خلیفه‌ی وقت بود و قدرت را در دست داشت -] دیده شود. وقتی ابو محمد (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند به خانه‌ی

امام [صفحه ۵۳۴] گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانه‌ی امام بمانند و هر چه روی دهد به او گزارش نمایند و نیز عده‌ای پرستار فرستاد تا ملازم امام باشند، و به قاضی بن بختیار فرمان داد ده نفر از معتمدین انتخاب نماید و به خانه‌ی امام بفرستد و صبح و شام نزد امام بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال امام سخت‌تر شده و بعید است بهتر شود، خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه‌ی امام باشند و آنان پیوسته ملازم خانه‌ی آن گرامی بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد سامراء به حرکت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امراء لشکر، قاضیان شهر، شعراء، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند. سامراء در آن روز یادآور صحنه‌ی قیامت بود، وقتی جنازه آماده‌ی دفن شد، خلیفه برادر خود «عیسی بن متوکل» را فرستاد تا بر آن گرامی نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد، و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: «این ابو محمد عسکری است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه شاهد بوده‌اند!!» بعد روی جنازه را پوشاند. وفات ابو محمد حسن بن علی علیه‌السلام در سامراء روز جمعه، هشتم ربیع الاول، سال ۲۶۰ هجری واقع شد آن حضرت در اطاقی که پدرش نیز در آن دفن شده بود دفن شد و آن اطاق در خانه‌ی آنان بود». [۷۴]. از آنچه نقل شد آشکار است که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت چرا نگران بوده، و نیز معلوم می‌گردد خلیفه از بر ملا شدن مسمومیت و قتل امام وحشت داشته و با زمینه سازی قبلی کوشیده تا شهادت امام را مرگ طبیعی و در بستر وانمود سازد؛ ستمگران وجود امامان معصوم را برای سلطنت خود خطرناک می‌دانستند و برای خاموش کردن نور آن پیشوایان راستین، تا آنجا که می‌توانستند با مراقبت شدید آنان را از جامعه جدا نگه می‌داشتند و سرانجام به قتل آنان اقدام می‌نمودند. معتمد عباسی پس از شهادت امام حسن عسکری، در ظاهر با تقسیم میراث امام میان مادر امام و برادرش جعفر، کوشید و انمود کند از امام عسکری فرزندی نمانده است تا شیعیان از وجود امام بعدی نومید گردند و در پنهان مأمورین خود را بر آن داشت که از هر طریق جستجو کنند و اگر به فرزندی دست یافتند دستگیر نمایند. مأمورین خلیفه بر بازماندگان امام فشار زیادی وارد ساختند ولی نتوانستند بر امام قائم علیه‌السلام دست یابند و خدای متعال او را محفوظ و از کید ستمگران در امان داشت. [صفحه ۵۳۵] هرچند امام حجة بن الحسن المهدی علیه‌السلام برای ایمنی از شر ستمگران از تماس آشکار با مردم و حضور علنی در جامعه خودداری فرمود و به فرمان الهی غیبت اختیار کرد؛ اما شیعیان و خواص امام عسکری که امام قائم را بارها در خردسالی دیده بودند به وجود او اطمینان داشتند. در وفات امام عسکری علیه‌السلام نیز امام قائم علیه‌السلام در حیاط خانه‌ی پدر ظاهر شد و «جعفر» برادر امام حسن عسکری را که می‌خواست بر امام عسکری نماز بخواند کنار زد و خود بر جنازه‌ی پدرش نماز گزارد؛ [۷۵] در تمام مدت غیبت صغری نیز شیعیان توسط نائبان خاص با امام ارتباط داشتند و امام توسط نواب به سؤالات شیعیان پاسخ می‌فرمودند و کرامات و معجزات بسیار به دست نائبان خاص جاری شد که روز به روز بر قوت اعتقاد و اطمینان دوستداران می‌افزود.

پاورقی

[۱] چون آن محله محل سکونت سپاهیان ترک دربار عباسی بود، عسکر نامیده می‌شد. تمه المخصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۴۸.

[۲] بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۹ - ۲۳۵ و ۳۲۵.

[۳] کمال الدین، تألیف شیخ صدوق، ص ۳۸۱.

[۴] در مورد ذکر نام امام قائم علیه‌السلام میان علماء اختلاف فتوی وجود دارد، برخی از بزرگان علما و فقهای متأخر مانند شیخ

انصاری و ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی ذکر نام آن بزرگوار را مکروه دانسته و گروهی از سابقین مانند شیخ طوسی و شیخ مفید و... مطلقاً حرام شمرده، و برخی دیگر از علما مانند حاجی نوری و محقق داماد حرمت آن را در صورت ذکر کردن در محافل و مجالس دانسته‌اند. به نجم الثاقب، ص ۴۸، رجوع شود.

- [۵] کمال الدین، تألیف شیخ صدوق، ص ۳۸۳.
- [۶] ارشاد مفید، ص ۳۱۵.
- [۷] اعلام الوری، ص ۳۷۰.
- [۸] ارشاد مفید، ص ۳۱۷.
- [۹] تتمه المنتهی، ص ۲۵۲.]
- [۱۰] مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱.
- [۱۱] بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۱.
- [۱۲] مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۵ - ۹۱، تتمه المنتهی، ص ۲۵۴.
- [۱۳] ارشاد مفید، ص ۳۲۴.
- [۱۴] تتمه المنتهی، ص ۲۵۴ - ۲۵۸.
- [۱۵] تتمه المنتهی، ۲۶۸، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۲ - ۱۴۰.
- [۱۶] مثله کردن: اعضای بدن مرده مانند دست و پا و گوش و بینی را بریدن و جدا کردن.
- [۱۷] مقاتل الطالبین، ص ۶۹۰ - ۶۵۸.
- [۱۸] مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲۰.
- [۱۹] ارشاد مفید، ص ۳۲۴ - مهج الدعوات، تألیف سید بن طاوس، ص ۲۷۴، بحار، ج ۵۰، ص ۳۳۰.
- [۲۰] ارشاد، ص ۳۲۴ - ۳۲۵.
- [۲۱] مهج الدعوات سید بن طاوس، ص ۲۷۵.
- [۲۲] قسمت‌های کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین.
- [۲۳] کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۷.
- [۲۴] ناصبی: یعنی کسی که با ائمه علیهم السلام دشمنی و مخالفت داشته باشد.
- [۲۵] پدر احمد، «عبید الله بن خاقان» از رجال و درباریان مهم حکومت عباسی در سامرا بود.
- [۲۶] در میان مردم عرب در گذشته مرسوم بود که جهت احترام، افراد را با کنیه یاد می‌کردند و اسم را ذکر نمی‌کردند.
- [۲۷] پس از امام رضا علیه السلام در جامعه‌ی آن روز و دربار حکومتی عباسیان، ائمه بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را به احترام انتساب به امام رضا علیه السلام، «ابن الرضا» می‌نامیدند.
- [۲۸] دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شیعه را «رافضی» می‌نامند.
- [۲۹] ارشاد مفید، ص ۳۱۸.
- [۳۰] بلاد جبل: قسمت‌های کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین.
- [۳۱] جایی است در عراق.
- [۳۲] اصول کافی، چاپ آخوندی، ج ۱، ص ۵۰۶.
- [۳۳] بحار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

- [۳۴] ارشاد مفید، ص ۳۲۴.
- [۳۵] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۴؛ این حدیث را شش نفر دیگر از علمای بزرگ و اهل سنت نیز نقل کرده‌اند.
- [۳۶] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۲۵.
- [۳۷] دیه قتل خطایی بر عهده «عاقله» از خویشان قاتل است. «عاقله» برادران و عمویان و پسر برادر و پسر عمو و پدر و فرزند قاتل می‌باشند.
- [۳۸] اعلام الوری، چاپ نجف، ص ۳۷۴.
- [۳۹] کشف الغمه، چاپ تبریز، ج ۳، ص ۳۰۳.
- [۴۰] کشف الغمه، چاپ تبریز، ج ۳، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.
- [۴۱] کشف الغمه، چاپ تبریز، ج ۳، ص ۳۰۰.
- [۴۲] مسلمان پرهیزکار و پای بند به احکام الهی در برابر ستمگران و در محیط‌های فاسد دچار سختی و مشکلات است و همواره می‌کوشد دین خود را در شرایط سخت حفظ کند، لذا نیازمند به شکیبایی و در عین حال امید به فرج است و اگر بی‌تابی و نومیدی بر او چیره شود از مسیر صحیح منحرف می‌گردد.
- [۴۳] الانوار البهیة، چاپ مشهد، ص ۱۶۱.
- [۴۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۲.
- [۴۵] اعلام الوری، ص ۳۷۳ - نور الابصار، چاپ قاهره، ص ۱۸۳ - فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۸۶ با اندک تفاوت.
- [۴۶] کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۳۰۵.
- [۴۷] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۷۰؛ به نقل از فصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۲۸۶.
- [۴۸] مناقب، چاپ نجف، ج ۳، ص ۵۳۸.
- [۴۹] کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۲.
- [۵۰] ارشاد مفید، ص ۳۲۲.
- [۵۱] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۷۳.
- [۵۲] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۷۳.
- [۵۳] الانوار البهیة، چاپ مشهد، ص ۱۶۰.
- [۵۴] الانوار البهیة، چاپ مشهد، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.
- [۵۵] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۵۶] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۵۷] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۵۸] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۵۹] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۶۰] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۶۱] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۶۲] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.
- [۶۳] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.

[۶۴] الانوار البهیة، ص ۱۶۱.

[۶۵] تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰.

[۶۶] اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۷.

[۶۷] منتهی الامال، ص ۲۷۹.

[۶۸] جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ «داود بن القاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب...».

[۶۹] تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۲؛ و نیز به بحار الانوار مجلدات زندگی امام نهم و امام دهم و امام یازدهم مراجعه شود.

[۷۰] «یحیی» یکی از علویان پارسا و شجاع بود که در حکومت مستعین عباسی قیام کرد و کشته شد.

[۷۱] قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۹.

[۷۲] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۷۴.

[۷۳] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵ - قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۴۵.

[۷۴] فصول المهمه، چاپ نجف، ص ۲۹۸.

[۷۵] کمال الدین، چاپ آخوندی، ص ۴۷۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار تیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

